



سرف

مجله فرهنگ و علوم انسانی
دانشجویان دانشگاه گلستان



انحراف بزرگ

از آرمانگرایی تا اختگی سیاسی



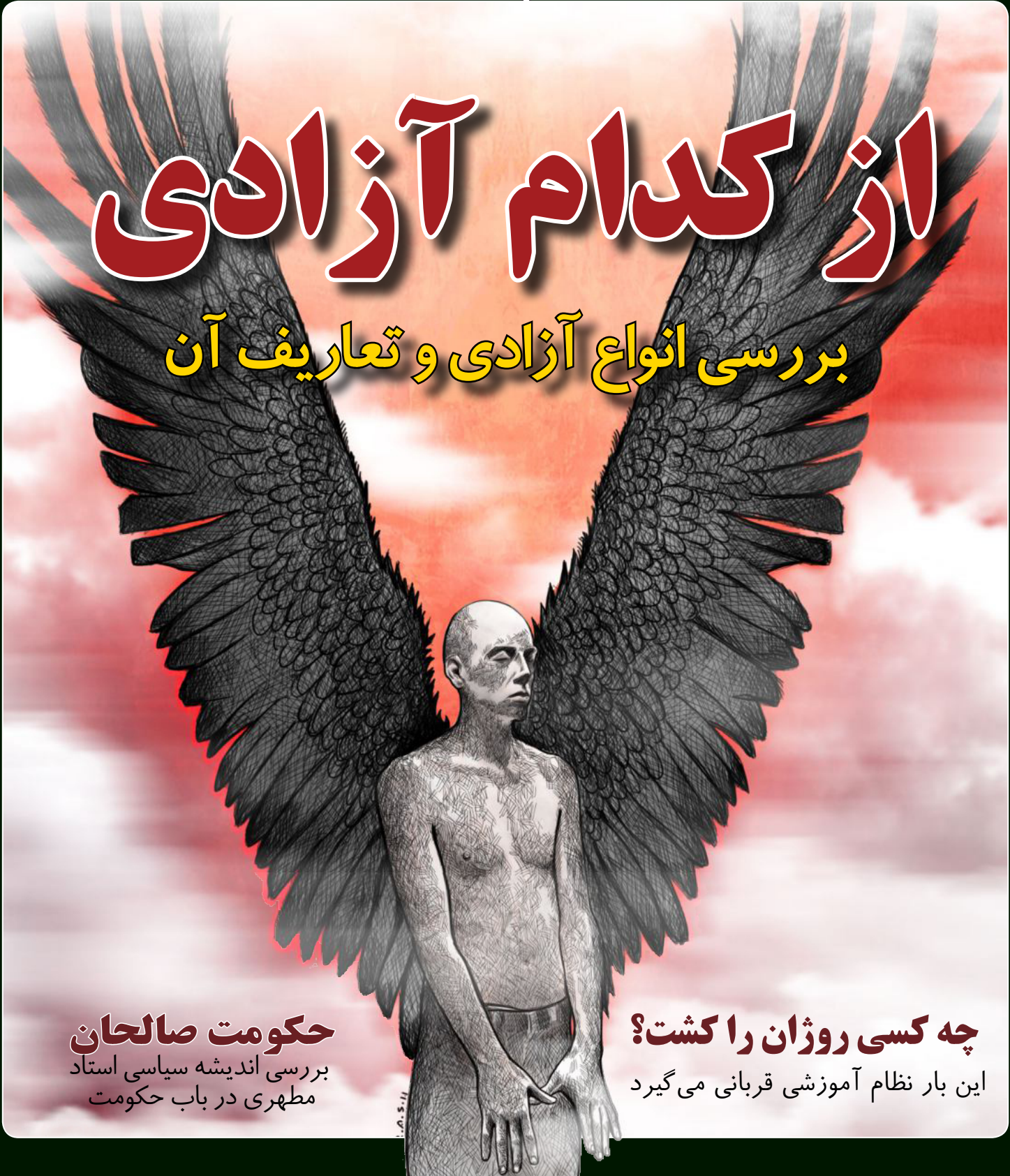
حجاب و یک آدرس غلط

شاخص و میزان؛ مسئله این است!

سال دوم | شماره چهارم | دی ۹۶ | ۲۰ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

از کدام آزادی

بررسی انواع آزادی و تعاریف آن

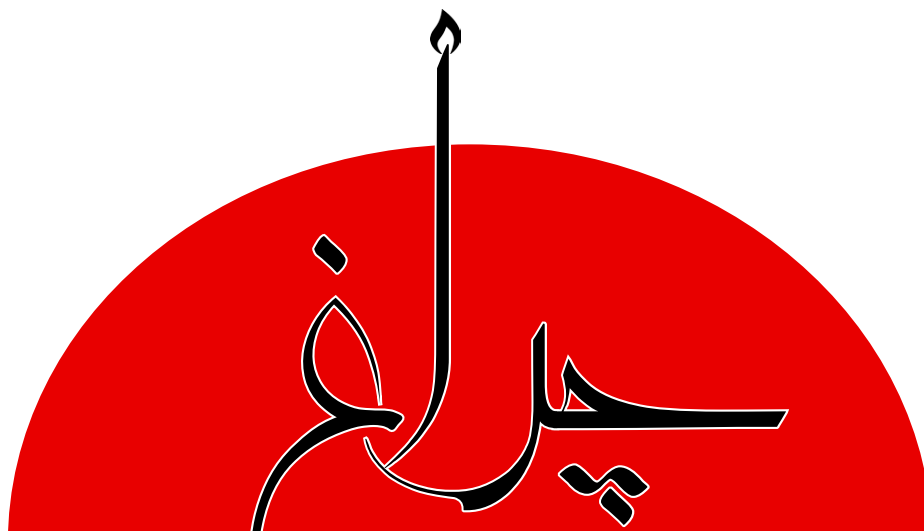


حکومت صالحان

بررسی اندیشه سیاسی استاد
مطهری در باب حکومت

چه کسی روزان را کشت؟

این بار نظام آموزشی قربانی می‌گیرد



هر طور باشید همانگونه بر شما حکومت می شود.
نهج الفصاحه ص ۶۱۶ ، ح ۲۱۸۲

گاهنامه‌ی فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی «چراغ»

سال دوم | شماره چهارم | دی ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد عرب

سر دبیر: حسام الدین کریمی

دستیار سردبیر: آسیه رضایی مقدم

ویراستار: دانیال جدیدی

گرافیک و صفحه آرا: محمد عرب

روابط عمومی: حدیثه شیردل ، فاطمه اسلامی

تبلیغات: سید محمد سید حسینی

تحریریه:

پریا شاطریان، حسین جعفری، فاطمه آخوندی

فاطمه سادات بنی کریمی، سوگند جعفری، محمد رشاد

فهرست



در چهارمین شماره از چراغ می خوانید



۴

سرمقاله؛ تمرین آزادی

۷

ایستگاه خیال

۸

از کدام آزادی

۱۰

حکومت صالحان

۱۲

چه کسی روژان را کشت؟

۱۴

حجاب و یک آدرس غلط

۱۵

انحراف بزرگ

۱۶

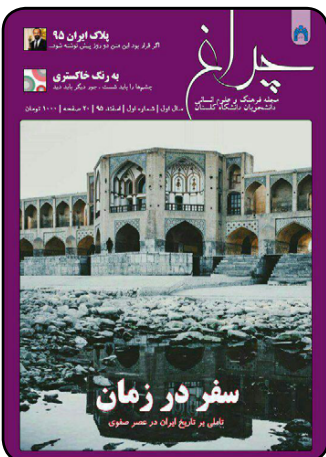
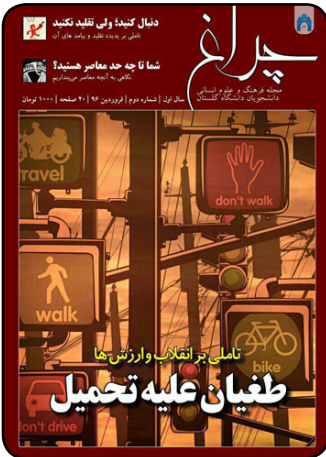
هبوط نبوغ

۱۷

پارتو و حاشیه امن

۱۸

ک مثل کین خواهی





تمرین آزادی

از آزادی سخن بسیار گفته ایم و شنیده ایم. همه طالب آزادی هستیم. از کوچکترین نهاد تعریف شده یعنی خانواده تا بالاترین سطح که دولت باشد، همه مطالبه آزادی داریم. برای کسب آزادی تلاش کرده ایم، خون داده ایم و انقلاب کرده ایم. ولی علت این همه مجاهدت در راه آزادی چیست؟ آیا بدست آوردن و رسیدن به حد اعلای آزادی می تواند طریق نیل به کمال را برای ما تسهیل نماید؟ اگر فرض را بر این بگذاریم که آزادی به معنای واقعی کلمه در طرفه العینی محقق شود، برنامه ای برای پس از آن داریم؟ به واقع اگر برنامه ای مدون نداشته باشیم، پس بی شک کسب آزادی نه تنها دردی از ما دوا نخواهد کرد، بلکه بیش از پیش ما را در مرداب سردرگمی فروخواهد برد. سوال اصلی این است که حد و نهایت خواسته ما برای رسیدن به آزادی چیست؟ اگر به این قیمت باشد که آزادی دیگران محدودتر گردد، بی گمان چنین وضعی دولت مستعجل خواهد بود و زمانی می رسد که گردش روزگار بر خلاف میل ما جهت گیری کند. البته چنین خواسته ای حداقل بر زبان کسی جاری نخواهد شد. حال که در عمل چگونه در برابر چنین شرایطی عکس العمل نشان دهیم، خودش بحث دیگری است. هر چند که به کرات معلوم شده است که در چنین موقعیتی مطالبات خودمان را در اولویت قرار داده و آزادی به حق دیگران را زیاده خواهی و ناحق می دانیم. پس از آنجایی که یکی از ضروریات زندگی انسان زیستن در اجتماع است، در پی پیشامد موقعیت مذکور و زیاده خواهی افراد، نزاع و کشمکش به وجود خواهد آمد. چنین وضعی برای ارباب قدرت بسیار مطلوب است، چرا که به بهانه نبود ظرفیت آزادی در میان جمعیت تابعه، این حق را به خود می دهند که به تحدید آزادی دیگران پرداخته و در پس این تصمیم، دایره آزادی اعمال خویش را وسیع تر نمایند. پس بدین طریق عملاً بدست خود، آزادی را بر خود محدود کرده ایم. چگونه می توان از پس چنین مخاطره ای بر آمد؟ چطور می توانیم به این نتیجه برسیم که لیاقت آزاد بودن را پیدا کرده ایم و در صورت کسب آزادی، متعاقب آن هرج و مرج به وجود نخواهد آمد؟ باید در همین وضعیت فعلی و با شرایط موجود، با هر مقدار آزادی که داریم، استفاده بهینه از آزادی را به خودمان بیاموزیم. نخبگان جامعه باید آزادی را به عوام آموزش دهند و این کار را برای خود یک تکلیف بدانند. تمام اقشار جامعه از طبقات بالادست جامعه تا پایین ترین رده های طبقاتی باید به تمرین آزادی بپردازند. ماحصل عدم تمرین آزادی و نبود فرهنگ آزادی را می توان در کشمکش های به وجود آمده پس از انقلاب هایی که در منطقه صورت گرفت، مشاهده نمود. حقیقتاً نهادینه شدن فرهنگ آزادی در یک جمعیت کلان خود نیازمند راه بسیار سخت و طاقت فرسایی است. مادامی که احترام به حقوق همدیگر برای افراد هر جامعه ای مطرح نباشد، آزادی برای آن جامعه یک سم مهلک خواهد بود. این احترام به حقوق در چه سطحی می تواند باشد؟ از کوچکترین و کم زحمت ترین کارها می توان آغاز نمود. انداختن زباله در زباله دان هایی که در سطح شهر هستند، بستن یک شیر آب که در حال هدر رفتن است، احترام به علائم راهنمایی و رانندگی. به واقع تا زمانی که فرهنگ سازی در انجام چنین وظایفی صورت نگیرد، نمی توان آزادی را در آن جامعه متصور شد. نخبه و روشنفکر جامعه را می توان کسی دانست که در چنین سطحی به فرهنگ سازی می پردازد، نه کسی که با خواندن کتاب های انتلکتوئلی و گرفتن ژست های غربی مآبانه، خود را از معاشرت با عوام برحذر می دارد. پس اگر در همین کارهای کوچک مذکور بتوانیم بر وظایف خود اشراف پیدا کرده و جامعه اطرافمان را به انجام عمل درست در پیش پا افتاده ترین اوضاع سوق دهیم، آنگاه می توانیم ادعا نماییم که در مسیر کسب آزادی قرار گرفته ایم، وگرنه آزادی برای چنین جامعه ای به مانند نیشتری خواهد بود برای سرباز کردن دمل های چرکی موجود در سطح جامعه.

سرگذشت آزادی

تعریف: واژه آزادی به مفهوم مختلطی اشاره دارد که شامل مفاهیم پایه‌ای خودمختاری، حکومت بر خود و استقلال از یک سو، و توانایی کلی در انجام کارها، داشتن انتخاب‌های مختلف و توانایی کسب هدفها از سوی دیگر می‌باشد. داشتن انتخاب‌های مختلف در مورد انجام یک کار به این معنی است که اگر شخص بخواهد آن را انجام دهد، هیچ چیز نباید او را از انجام آن بازدارد و اگر نخواهد آن را انجام دهد، هیچ چیز نباید او را مجبور به انجام آن کند. حد بالای این قابلیت انتخاب این است که حتی عوامل درونی روانی نیز مانعی در انجام انتخاب ایجاد نکنند.

تاریخچه: هگل در مورد آزادی می‌گوید: «تاریخ جهان چیزی نیست مگر پیشرفت آگاهی از آزادی». نگرش‌ها در مورد آزادی بسیار زیاد است و هر متفکری با توجه به اهمیت و ضرورتی که برای حق فطری تفکیک ناپذیر بشر- آزادی - قائل است، آنرا تعریف می‌کند. مثلا جان لاک برای تعریف آزادی از حق به عنوان ایجاد کننده آزادی شروع می‌کند، درحالی‌که چارلز منتسکیو بحث آزادی را از قدرت به عنوان مهم‌ترین خطر و تهدید برای آزادی آغاز می‌کند. فیخته، فیلسوف بزرگ ایدئالیست آلمان، معتقد است کسی که معنای درست و حقیقی «فلسفه» را درک کرده باشد، نگاه خواهد دید که فلسفه در ذات خود چیزی نیست مگر «تحلیل مفهوم آزادی». مسئله آزادی، مسئله‌ای است که پیشینه آن به افلاطون و ارسطو می‌رسد. در یونان و رم باستان، تنها بالاترین رده‌های جامعه از آزادی بالایی برخوردار بودند. حدود سال‌های ۵۰۰ قبل از میلاد مسیح (ع) اهالی آتن و چندین شهر از ایالت‌های یونان، حکومت‌های دموکراتیک داشتند. گروه اقلیتی از شهروندان می‌توانستند رای بدهند، اما زنان، بردگان و خارجی‌ها از چنین حقوقی برخوردار نبودند. قرون وسطی، نظامی سیاسی و اقتصادی به نام فئودالیسم را پدید آورد. در این نظام، روستائیان از آزادی بسیار کمی برخوردار بودند، اما نجبا آزادی بسیاری داشتند. نجبای رده‌های پایین،

سربازان بودند و به نجبای رده بالا مالیات می‌پرداختند و آنها را لرد یا ارباب خود می‌خواندند. در سال ۱۲۱۵ میلادی، جان پادشاه انگلستان سندی را به نام مگناکارتا امضا کرد. بر طبق این سند هیچ فرد آزادی را نمی‌توان زندانی، اعدام یا از مالکیت محروم کرد مگر به حکم قانون. این سند اصلی را پایه ریزی کرد که حتی پادشاه نیز باید از قانون پیروی می‌کرد. رنسانس و اصلاح طلبی بر اهمیت فرد تأکید می‌کرد. در نتیجه مردم، کم‌کم آزادی‌های فردی بیشتر را طلب می‌کردند. دامنه این آزادی‌ها به مسایل سیاسی کشیده شد و به رشد دموکراسی و آزادی سیاسی کمک کرد. در سال ۱۶۲۰ میلادی، مسافرانی که در ماساچوست آمریکا مستقر شده بودند سندی را امضا کردند که پیمان «می‌فلاور» نام گرفت و در آن به موافقت و اطاعت از قوانین عدل و مساوات تصریح شده بود. در طول عصر خرد مردم کم‌کم آزادی را به دیده حق طبیعی می‌نگریستند. مجلس انگلیس در سال ۱۶۸۹ لایحه حقوق مردم انگلیس را به تصویب رساند. این لایحه بسیاری از اختیارات پادشاه را محدود و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم انگلیس را تضمین می‌کرد. در همین زمان، فیلسوف انگلیسی جان لاک اعلام کرد هر انسانی با حقوق طبیعی زاده می‌شود که نمی‌توان از او سلب کرد. این حقوق شامل حق زندگی و داشتن مالکیت و آزادی اظهارنظر، مذهب و بیان است. به نظر لاک، منظور عمده حکومت حمایت از این حقوق است. اگر حکومتی به اندازه کافی از آزادی‌های شهروندان حمایت نکند، مردم حق دارند علیه آن سر به شورش بردارند. در سال ۱۷۷۶ میلادی، مستعمره‌های آمریکا، بسیاری از عقاید لاک را در اعلامیه استقلال گنجانده‌اند. مثلا اعلامیه بیان می‌کند که به مردم حقوق خدادادی برای زندگی، آزادی و شادی اعطا شده است. در دهه‌های ۱۷۰۰ میلادی که انقلاب صنعتی گسترش می‌یافت، نظام فعالیت‌های تجاری به صورت ثابت مستقر شد. آدم اسمیت - پدر علم اقتصاد - آزادگذاری را در کتابش «ثروت ملل» به بحث کشید. در همین دهه سه فیلسوف مهم فرانسوی منتسکیو،

ژان ژاک روسو و ولتر با صراحت از حقوق و آزادی‌های فردی سخن گفتند. منتسکیو در کتاب روح القوانین، تفکیک قدرت حکومت در ۳ مقوله قانونگذاری، اجرایی و قضایی را اعلام کرد. روسو در کتاب قرارداد اجتماعی اعلام کرد که حکومت قدرتش را از رضایت مردمی که بر آنها حکومت می‌کند، استخراج می‌کند و ولتر در نوشته‌هایش با دخالت حکومت در حقوق افراد مخالفت کرد. نوشته‌های آن‌ها به انقلاب فرانسه یاری رساند که در سال ۱۷۸۹ کشور را در بر گرفت. انقلابی که دم از آزادی و برابری می‌زد، اما از ایجاد دموکراسی برای فرانسه عاجز ماند ولی از اختیارات پادشاهان کاست. جنگ انقلابی در آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳) منجر به استقلال مستعمره‌ها از بریتانیا شد. در ۱۷۸۸ میلادی، قانون اساسی ایالت متحده، حکومت دموکراتیکی برقرار ساخت که قدرت را بین رئیس‌جمهوری، کنگره و دادگاه‌های فدرال تقسیم می‌کرد. ده ماده از قانون اساسی در سال ۱۷۹۱ میلادی به اجرا درآمد. این ده ماده که اکنون به لایحه حقوق شناخته شده‌اند آزادی‌های اساسی شامل آزادی بیان، نشر و مذهب و حق محاکمه به وسیله هیات منصفه را تضمین می‌کنند. در دهه‌های ۱۸۰۰ میلادی، بسیاری از عقاید آزادی که در عصر خرد تحول یافته بودند. در سال ۱۸۳۰ میلادی و دوباره پس از آن در سال ۱۸۴۸ میلادی، شهروندان بسیاری از کشورها مانند بلژیک، هلند و دانمارک، به آزادی‌های اساسی دست یافته بودند و با دست کم در آغاز تجربه حکومت‌های دموکراتیک بودند. در طول دهه‌های ۱۸۰۰ میلادی، اروپاییان به برده‌داری خاتمه دادند، اما استعمار اروپایی در سراسر افریقا و آسیا گسترش یافت. در همین دوره کارگران حقوق بسیاری را به دست آوردند. بسیاری از کشورها قوانینی را به تصویب رساندند که شرایط کاری را در کارخانه‌ها کنترل می‌کرد. کارگران از حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری برخوردار شدند. در دهه‌های ۱۹۰۰، پس از آنکه جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید، بسیاری از ملت‌های اروپایی نمونه‌ای از دموکراسی را برقرار ساختند. در تعدادی از

آن‌ها زنان نیز به حق رای دست یافتند که نمونه‌هایی از تجربه‌هایی بود که قبلاً در نیوزلند (۱۸۹۳)، استرالیا (۱۹۰۲) و برخی از کشورهای دیگر تحقق یافته بود. تا دهه ۱۹۳۰ بسیاری از مردم به این باور رسیده بودند که از بین رفتن تعداد اندکی از محدودیت‌ها نمی‌تواند آزادی آنان را تأمین کند. در عوض عقیده آزادی به کار، بهداشت، غذای کافی و مسکن توسعه یافت. در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفت. در این اعلامیه، حقوق و آزادی‌هایی را که سازمان ملل فکر می‌کرد باید هدف همه ملت‌ها

باشد، فهرست شده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر: این اعلامیه مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی دستاوردی است که به دنبال جنگ جهانی دوم شکل گرفت. آزادی‌هایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح هستند توسط رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، فرانکلین روزولت، در ژانویه ۱۹۴۱، یعنی هفت سال قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، در کنگره آمریکا مطرح شده بودند. روزولت به شهروندان آمریکایی و به شهروندان تمام جهان پیام و نوید چهار آزادی را برای آینده جهان بشری داده بود: آزادی بیان، آزادی عقیده و رهایی از هر نوع ترس و فقر. این چهار آزادی از یک سو هدف اول مورد حمله از سوی حاکمان

هر دیکتاتوری و از سوی دیگر میزان ابتدایی نوع آزادی در یک کشور هستند. در جامعه‌ای که انسان‌ها نتوانند بصورت آزاد افکار خود را بیان کنند و در آن مورد بنویسند، در جامعه‌ای که انسان‌ها اجازه ندارند آزادانه به دین، یا فلسفه و جهان‌بینی یا به یک هدف سیاسی اعتقاد داشته باشند، در جامعه‌ای که مقامات کشور با هدف به وجود آوردن رعب و وحشت و ترس مردم را سرکوب می‌کنند و امنیت مردم را نابود می‌کنند و در جامعه‌ای که مقامات کشور نتوانند حداقل رفاه زندگی را برای همه شهروندان فراهم کنند، ابتدایی‌ترین

شرایط یک زندگی آزاد از بین برده شده است. به این خاطر بود که روزولت بر این چهار مورد آزادی پافشاری می‌کرد. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر از آنجا که بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است، از آنجا که بی‌اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده به طوری که وجدان آدمی را در رنج افکنده است، و پدید آمدن جهانی که در آن تمامی ابناء بشر از آزادی بیان و عقیده



برخوردار باشند و به رهایی از هراس و نیازمندی رسند، به مثابه عالیترین آرزوی همگی انسان‌ها اعلام شده است، از آنجا که بایسته است تا آدمی، به عنوان آخرین راهکار، ناگزیر از شوریدن علیه بیدادگری و ستمکاری نباشد، به پاسداری حقوق بشر از راه حاکمیت قانون همت گمارد، از آنجا که بایسته است تا روابط دوستانه بین ملت‌ها گسترش یابد، از آنجا که مردمان «ملل متحد» در «منشور»، ایمان خود به اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها، در حرمت و ارزش نهادن به شخص انسان را نشان داده و در حقوق برابر زن و مرد هم پیمان

شده‌اند و مصمم به ارتقای توسعه اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در فضای آزادترند، از آنجا که «ممالک عضو»، در همیاری با «ملل متحد»، خود را متعهد به دستیابی به سطح بالاتری از حرمت جهانی برای حقوق بشر و آزادی‌های زیربنایی و دیده بان‌های آن کرده‌اند، از آنجا که فهم مشترک از چنین حقوق و آزادی‌ها از اهم امور برای درک کامل چنین تهمیدی است، بنابراین، هم‌اکنون مجمع عمومی این «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را به عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمامی ملل

و ممالک اعلان می‌کند تا هر انسان و هر عضو جامعه با به خاطر سپاری این «اعلامیه»، به جد در راه یادگیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشد و برای اقدام‌های پیش‌برنده در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کند تا همواره بازشناسی مؤثر و دیده بان‌های جهانی این حقوق را چه در میان مردمان «ممالک عضو» و چه در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آنها تأمین نماید. این اعلامیه ۳۰ ماده دارد.

آزادی از منظر اندیشمندان: اندیشه آزادی، پیشینه‌ای برابر با تاریخ اندیشه بشری دارد و

همین تاریخ طولانی پر است از بحث‌ها، جدل‌ها درباره ماهیت، چیستی و انواع آزادی. عظمت مفهوم آزادی و ضرورت آشنا شدن با سیر تحولات تاریخی این مفهوم، بر هر پژوهنده‌ای واجب می‌سازد تا دست به کندوکاو در این گنجینه بزرگ بشری بزند. اما سنگینی و پیچیدگی زبان فلسفی به همراه ابعاد متعدد و تودرتوی آموزه آزادی چنان اقیانوس عمیق و وسیع آزادی را متلاطم کرده است که کمتر کسی شهادت دارد تا دل به این امواج خروشان بسپارد. حال به معرفی اندیشه گروهی از اندیشمندان و فلاسفه صاحب نام زمانه پرداخته می‌شود.

بیان داشته است. هایدک را می‌توان سرچشمه روشن‌بینی در دوران معاصر نامید. کسی که اندیشه‌های روشن او در وسعت بخشیدن به فهم ما از معنا و ضروریات جامعه آزاد یاری بخش بوده است. حمایت تمام‌قد و او از آزادی زبانه‌زد خاص و عام بود به‌گونه‌ای که آمارتیاسن که خود همانند فون هایدک برنده جایزه نوبل اقتصاد بود این حمایت را غلوآمیز می‌خواند. آزادی از منظر هایدک وضعیتی است که در آن هر کسی می‌تواند از دانشش برای رسیدن به اهدافش استفاده کند. **آیزایا برلین:** فیلسوف، اندیشه‌نگار و نظریه‌پرداز سیاسی بریتانیایی بود و آوازه بلندش در بیشتر عمر مرهون گفت‌وگوهای درخشان، دفاع از لیبرالیسم، حمله به تحجر، تعصب و تندرویهای سیاسی بود. معروفترین کار برلین در نظریه سیاسی فرق است که او در نوشته‌های به نام دو مفهوم از آزادی، میان آزادی منفی و آزادی مثبت می‌گذارد. چراکه معتقد است مادامی که مسائل مهم روزگار خود را نفهمیده‌ایم مواضع و فعالیت‌هایی که داریم حتی برای خود ما نیز روشن نخواهد بود و یکی از بزرگترین این مسائل نزاعی است که به قول ایشان در باب دو مفهوم آزادی شکل گرفته است. **آمار تیاسن:** فیلسوف و اقتصاددان آمریکایی هندی‌الاصلی است که در تلاش برای پی‌ریزی علم اقتصاد بر مناسبات انسانی‌تر، رویکرد قابلیت را به‌عنوان جایگزین رویکرد مطلوبیت‌گرایی معرفی کرد. یکی از مفاهیم اساسی که در نظریه قابلیت وجود دارد، مفهوم آزادی است. آمارتیاسن چنان اهمیتی به آزادی می‌دهد که توسعه را نیز به صورت فرایند بسط آزادی‌های واقعی مردم تعریف می‌کند. ^{۱۵}

خواه نسبت به مطالب نظری و خواه علمی و خواه آزادی علمی و اخلاقی و دینی. دوم، آزادی ذوق و آزادی دنبال کردن پیشه است؛ آزادی اینکه نقشه زندگی را چنان که با منش زندگی ما سازگار است شرح کنیم و از جانب دیگران مادامی که به آن‌ها آسیبی نرسانده‌ایم مانعی در راه ما گذاشته نشود و سوم، آنکه افراد آزادند برای هر منظوری که بخواهند با هم گروهی تشکیل دهند به شرط اینکه به دیگران آسیبی نرسانند. هیچ جامعه‌ای آزادی کامل ندارد مگر اینکه این آزادی‌ها به صورت مطلق و بی‌قید و شرط در آن موجود باشد. **امانوئل کانت:** فیلسوف شهیر آلمانی در قرن هجدهم که بانی فلسفه مدرن بود. برای کانت آزادی یک ایده است که در قلمرو آزمون برای آن جایگاهی نیست، و اگرچه انسان با اخلاقی زیستن است که آزاد است. اما نباید آزادی به این صورت را جدای از آزادی در فلسفه سیاسی کانت فهم کرد. آزادی در نزد کانت جایگاهی بسیار والا دارد. از نظر کانت، آزادی از یک‌سو یگانه حق ذاتی انسان است که نه دادنی است و نه گرفتگی؛ بلکه از لحظه تولد، با اوست، و همه حقوق اساسی دیگر انسان در این معنا ریشه در آزادی او دارند. از سوی دیگر، آزادی برای کانت ایده‌ای عقلانی است؛ اما نه یک ایده صرف مانند سایر ایده‌ها. آزادی نزد کانت یگانه ایده‌ای است که به‌تمامی حاضر و واقع است؛ یعنی، ایزکتیو، بالفعل و مؤثر در جهان حضور دارد، چنان‌که اگر نیک بنگریم، دست او را در همه افاق عمل و نظر در کار خواهیم دید. **فردریش فون هایدک:** همانطور که میلتون فریدمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد

که نقش بی‌بدیلی در توسعه و تحول مفهوم امروزین آزادی داشته‌اند. مطلب ذیل پرداختی است به ایده و اندیشه آزادی در نظام فکری برخی از معروفترین اندیشمندانی که علوم انسانی در پهنه گسترده خویش در طول تاریخ و به خصوص در دوره معاصر به خود دیده است شامل جان لاک، جان استوارت میل، امانوئل کانت، فردریش فون هایدک، آیزایا برلین، و آمارتیاسن. **جان لاک:** همانطور که مکفرسون به شیوایی بیان داشته است جان لاک را می‌توان نویسنده سند مالکیت دولت سرمایه‌دار لیبرال نامید. به گفته بریان مگی، لاک کسی است که به عقیده عموم، شالوده فکری دموکراسی لیبرال و فلسفه تجربی را او ریخته است. یکی از وجوه تاثیرگذار اندیشه لاک، دیدگاه او راجع به آزادی است. به نظر ایشان آزادی یعنی رهایی از محدودیت و تجاوز دیگران و این رهایی در جایی که قانون نیست، نمی‌تواند وجود داشته باشد. آزادی آن نیست که هر کس هر کاری خواست انجام بدهد. **جان استوارت میل:** ستاره‌ای بود که در ابتدای قرن نوزدهم در آسمان اندیشه انگلستان درخشید و بعد از حیات خود جهان اندیشه بعد از خود را متأثر کرد. جهان فلسفه با پدیده‌ای مواجه شد که هر یک از آثارش در منطق، سیاست و اقتصاد، خود جریان‌ساز مسیرهای نوین تفکر شد. یکی از تأثیرگذارترین آموزه‌های جان استوارت میل آموزه آزادی اوست که شامل سه بخش می‌شود. نخست؛ شامل آزادی فکر و احساس، آزادی بیان و آزادی مطلق عقاید و عواطف نسبت به هر چیزی است که باشد

دنگ

ایستگاه خیال

فاطمه آخوندی



شاید مشامم اشتباه می‌کند یا تو آرام و پاورچین از کنارم رد شده‌ای و تنها مشام حضورت را فهمیده است. با قدم‌های کوچک از قطار بیرون می‌آیم و دوباره از فرط غم، زانو در آغوش می‌گیرم. در شیشه کاری ایستگاه، تصویرم هزار تکه شده و قلب دیوانه من نیز به اندازه تصویرم خرد شده است. ابر شب بر سرم سایه می‌اندازد. سایه‌ای گسترده به اندازه نبودن هایت. قطارها می‌آیند و می‌روند، اما آنکه می‌خواهم نمی‌آید. ^{۱۶}

صدای سوت قطار در ایستگاه ذهنم پیچید و این آغازی بود برای پایان سفری که در آن ریل فرسوده آماده تعویض می‌شد. من در کنار پلکان ریل‌ها در انتظار مسافری از دوردست زانوانم را در آغوش گرفتم. خیره به در قطار هزار چشم دوختم. مسافری ایستگاه خیال پیاده شدند. همه آمدند. غم، شادی، اندوه، محبت، غصه. خوشی اما یک مسافر جامانده است، آنکه در کنارش من همه را دارم. در میان مسافران تو را می‌جویم. عطرت در کوچه شماره ۲۵ قطار پیچیده است.

از کدام آزادی

تاملی بر آزادی و تعاریف آن



فاطمه آخوندی



از آزادی به عنوان یکی از اصلی ترین مفاهیم نظری فلسفه سیاسی معاصر، تعاریف و برداشت های مختلف و گاه متعارضی ارائه شده است تا آنجاکه این مفهوم به یکی از پیچیده ترین مفاهیم اندیشه سیاسی معاصر بدل گردیده است. در مقاله حاضر می کوشیم ابتدا این مفهوم (آزادی) را از منظر آیزایا برلین یکی از اندیشمندان اندیشه سیاسی معاصر و انواع آن، یعنی آزادی منفی و مثبت را بررسی کرده. در ادامه (در مقاله بعدی) نشان دهیم که آزادی موجود در فضای دانشگاه ها آزادی مثبت (البته مثبت به معنای ارزشمند بودن آن نیست) است حال آنکه لازمه رشد دانشگاه و دانشجو توجه بیشتر به آزادی منفی (اینجا نیز منفی بار معنایی منفی ندارد) می باشد. کلیدواژه: آزادی، آزادی مثبت، آزادی منفی، آیزایا برلین.

مقدمه

آزادی در تاریخ معاصر امری مقدس تلقی شده است؛ آزادی یکی از ارزش های مورد توجه در حقوق بشر و یکی از موضوعات بنیادین در این حوزه می باشد جالب آنکه این توجه به آزادی به حدی است که حتی تک صدا ترین نظام های سیاسی قرن بیستم (مثلاً اتحاد جماهیر شوروی) نیز حداقل در گفتار، از آن دفاع کرده اند. هرچند که آزادی یک مفهوم پر کاربرد می باشد، امروزه تعریف واحدی از آن در دست نداشته، با انبوهی از تعاریف مواجه هستیم. مقاله حاضر می کوشد به معرفی یکی از شناخته شده ترین این تعاریف بپردازد.

برای نیل بدین هدف (ارائه تعریفی از آزادی) می توان از اندیشه های کسانی چون آیزایا برلین استفاده کرد؛ برلین در آثارش کوشیده است تعریفی جامع از آزادی و انواع آن به دست دهد. به باور برلین آزادی امری تجربی و ساده نبود که بتوان آن را از راه آزمایش رد یا قبول کرد.



برلین و تعاریف مختلف آزادی

چنانکه گفته شد، آزادی از نظر برلین در معناهای متنوع و کثیری تعریف شده است؛ تعاریفی که یاد کردن از همه آنها کاری است دشوار. پس در اینجا تنها به اساسی ترین تعاریف آن پرداخته، آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. برلین در آثارش از دو نوع آزادی سخن می‌گوید:

۱. آزادی منفی

امروزه میزان قابل توجهی از بحث بین متفکران آزاداندیش بر سر تفاوت میان آزادی مثبت و آزادی منفی می‌باشد. این دو برداشت از آزادی در فلسفه سیاسی معاصر نقش عمیقی داشته، تعیین کننده بسیاری از فعالیت‌ها بوده اند. برلین برای هر کدام از انواع آزادی تعریفی ارائه می‌کند مثلاً او در تعریف آزادی منفی می‌نویسد: «آزادی منفی عبارت است از نداشتن موانع، اینکه بر سر فعالیت‌هایی که فرد مایل به انجام آنهاست کسی اعم از دولت، اجتماع و نهادهای اجتماعی و یا افراد مانعی ایجاد نکنند» (مردیبا، ۱۳۸۶: ۱۸۷). بر اساس این تعریف فرد تنها در صورتی فاقد آزادی می‌باشد که دیگران او را از وصول به هدفش باز دارند به عنوان مثل فرض کنید شخصی را از چیدن گل در باغ منع کرده اند (با تمسک به این قانون که با چیدن گل باغ زیبایی خود را از دست خواهد داد) در اینجا قانون آزادی عمل شخص را محدود ساخته است. اگرچه از نظر برلین آزادی را نمی‌توان مفهومی بی قید و مانع توصیف کرد اما به اعتقاد او باید جهانی باشد که در آن قلمرو، آزادی پادشاهی کند و هیچ متجاوزی بدان تخطی نکند. (برلین، ۱۳۶۸: ۲۴۰).

۲. آزادی مثبت

منظور از آزادی مثبت این است که دولت باید با مداخله ایجابی (اقدامات مثبت) شرایط برخورداری افراد جامعه را از آزادی فراهم کند. بنا به این نگرش کار دولت عرضه خوشبختی به افراد نیست بلکه فقط فراهم آوردن شرایطی است که افراد بتوانند با به کار انداختن ظرفیت‌های خود خوشبختی خود را جستجو کنند. به عنوان مثال دولت با فراهم ساختن

امکان تحصیل برای تمام افراد جامعه، زمینه را فهم مفهوم آزادی برای افراد جامعه آماده می‌سازد چراکه تنها کسانی می‌توانند آزادی را به عنوان یک ارزش پذیرفته، بر اساس آن رفتار نمایند که به آگاهی لازم دست پیدا کرده باشند؛ امری که تنها از رهگذر آموزش همگانی امکان پذیر می‌باشد. اما این تنها برلین نبود که برای آزادی انواعی در نظر می‌گرفت سال‌ها پیش از او شخصی به نام آدولف بنژامن کنستان در خطابه‌ای به سال ۱۸۱۹ میلادی این دو برداشت متفاوت از آزادی را با عناوین آزادی باستانی و آزادی مدرن دسته بندی کرد. برداشت او از آزادی مدرن را این گونه تعریف کرده اند: لزوم تبعیت از قانون، عدم بازداشت خودسرانه، محکومیت به مرگ و خشونت و بد رفتاری به سبب اراده دل‌خواه یک یا چند نفر. به اعتقاد او در آزادی مدرن این حق هر کسی است که عقایدش را بیان کند، به آنچه بدان ایمان دارد عمل کند، با دیگران انجمن کند (چه برای بحث در مورد منافعشان و چه برای گذراندن اوقات شان به هر شیوه‌ای که دوست دارند) نهایتاً این حق هرکس است که نقشی در حکومت داشته باشد چه با انتخاب همه مقامات خاص و چه از طریق نمایندگی و با طلب آنچه که مقامات صاحب منصب کم و بیش مجبورند به آنها ترتیب اثر دهند. علی‌رغم این تفاوت نهادن میان مفهوم منفی و مثبت/استانی و مدرن آزادی، دشواری‌های متعددی در خصوص آزادی و نسبت این دو با یکدیگر وجود دارد به عنوان نمونه انقیاد و اسارت گروهی از مردم در برابر گروه دیگر چگونه توجیه شدنی است؟ کنستان پاسخ آماده‌ای برای سوال مذکور در آستین دارد؛ آزادی چیزی نیست که همه مردم آن را بخواهند. به باور او همه انسانها این عقیده را ندارند که آزادی تنها هدف آنهاست چراکه بسیاری هستند که حاضرند آزادی خود را در برابر اجتماع، سنت و ... فدا کنند. بسیاری از مردم انقیاد و تبعیت کامل فرد در برابر اقتدار را پذیرفته، تمام رفتارها و اقدامات خود

را به نظارت و کنترل جمع در آورده اند. ان دسته از انسان‌ها هیچ اهمیتی به استقلال فردی نمی‌دهند و چه در افکار و چه در رفتار/عمل هیچ حقی برای خود قائل نمی‌باشند. بسیاری از رفتارهای امروز ما که آنها را می‌ستائیم (رفتارهایی که بر حق آزادی انتخاب فرد تاکید دارند برای بسیاری از مردمی که کنستان آنها را تبعیت کنندگان از آزادی باستانی می‌نامد، جرم، بی‌حرمتی و توهین به مقدسات قلمداد می‌شد) کنستان، ۱۸۱۹: خطابه‌ای در باب آزادی). شاید حق با کنستان باشد اگر بخش بیشتری از زندگی را در دستان کسانی که سلب آزادی می‌کنند، قرار دهیم نادرست است اما می‌توان بخشی از آزادی خود را به دلخواه به دیگران انتقال دهیم؛ عملی که حفظ آزادی باقی مانده تنها از این طریق ممکن می‌باشد. در پایان شاید بد نباشد به ریشه‌های تاریخی پیدایش آزادی و انواع آن هم اشاره‌ای شود. تا اواخر قرن شانزدهم را می‌توان قرون وسطی نامید؛ قرونی که در همه چیز از طریق کلیسا کنترل می‌شد حتی نظریه‌های فکری، اقتصادی و اجتماعی. اما اتفاقاتی در این زمان اتفاق افتاد که تبعات فلسفی عجیبی به دنبال داشت؛ زمانی که نظریه سطح بودن زمین از سوی اندیشمندان آن عصر چون گالیله و ... اراده گردید، آموزه‌های کلیسا نیز سست گردیدند. این کشفیات جدید افرادی چون اراسموس و ... را به این نتیجه رساند که برای آموزه‌ها و تجربه کردن به جای تقلید از کلیسا، می‌بایست خودشان دست بکار شوند و ناچار انقیاد کلیسا را رها سازند؛ تصمیمی که نتیجه آن چیزی نبود جز پیدا شدن مفهوم آزادی و نهادینه شدن آن در ذهن انسان مدرن.

این مقاله تنها به مسئله آزادی و انواع آن پرداخته است، در مقاله بعدی برآنیم که نشان دهیم نوع آزادی موجود در دانشگاه‌ها که برلین از آن به عنوان آزادی مثبت یاد می‌کند با روح دانشگاه تناسب چندانی نداشته به جای آن باید آزادی منفی را حاکم کرد. □

حکومت صالحان

بررسی اندیشه سیاسی استاد مطهری در باب حکومت



محمد عرب

قدرت به منزله امانت

گام بعدی برای تبیین مدل حکومتی استاد مطهری این است که حکومت برخاسته از اراده و خواسته مردم است دولت و حکومت در حقیقت یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم های اجتماعی در روابط با خارجی به بیان روشنتر حکومت نماینده جامعه است و شهر نمایندگی حکم می کنند که قدرت را به منزله امانت تلقی نماید. از منظر استاد مطهری اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر و حق حاکمیت آنها باشد از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنان است استاد شهید مقام واقعی حکمران را در تفکر سیاسی امام علی علیه السلام امانتداری و نگهداری حقوق مردم دانسته است خاطر نشان می سازند که با این تلقی اگر بناست یکی از این دو حکمران و مردم برای دیگری باشد این حکمران است که برای توده محکوم است. استاد به سخن نغز سعدی نیز در این باب استشهاد می کنند که می گویند: گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست.

گوسفند برای چوپان نیست / بلکه چوپان برای خدمت اوست
برداشت ائمه دین و خصوصاً امیر المومنین علی (ع) عیناً همان چیزی است که از قرآن کریم استنباط می شود که حاکم و سرپرست اجتماع را به عنوان «امین» و «نگهبان» اجتماع می شناسد و حکومت عادلانه را نوعی امانت که به او سپرده شده است و باید ادا نماید تلقی می کند. در این دیدگاه، بر تفکری که حاکم را فقط در برابر خدا مسئول می داند و معتقد است مردم هیچ حقی بر حاکم ندارند و فقط وظیفه و تکلیف دارند و بس، خط بطلان کشیده می شود. استاد مطهری این تفکر ناصواب را تفکری قدیمی و میراث کلیسای قرون وسطی می دانند که با «موهبت الهی» شمردن حکومت، حاکم را از پاسخگو بودن و مسئولیت در برابر مردم تبرئه می کند. این اندیشه سیاسی، درست در مقابل اندیشه حق مدار و عدالت محور اسلام قرار دارد که در باب وظایف حکومت برای اجرای عدالت، احقاق حقوق و اجرای حدود و احکام، فوق العاده سخت گیری می کند.

جایگاه و شان دموکراسی

اینجاست که «دموکراسی» به مثابه پایه و اساس تامین آزادی، در نظام سیاسی اجتماعی اسلام شان و جایگاه خاص خود را می یابد. استاد مطهری با اشاره به این واقعیت که نظام اجتماعی و سیاسی اسلام براساس احترام به آزادی های اجتماعی است، حکومت کوتاه مدت امام علی (ع) را بهترین شاهد این واقعیت بر می شمارند: علی (ع) به بهانه عدم بیعت آنان که بیعت نکردند و یا به بهانه تمرّد و خروج خوارج از سنت قائل است.

استاد شهید آیت الله مطهری در آثار متنوع کلامی فقهی اجتماعی خود موضوع را در باب جایگاه حکومت و شاخصه های آن اگر نه به نحوه کامل و روشن ولی تا حدی روشن کرده اند که بتوان فرضیه مختار و مقبول ایشان را در این باب استنباط نمود. استاد شهید یک ماه پس از برگزاری همه پرسی نظام جمهوری اسلامی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند و لذا فرصت آن را نیافتند که نظریات و دیدگاه های خود را در مورد چند و چون این نظام به طور مبسوط اظهار کنند؛ البته در فرصت کوتاهی که برای ایشان از زمان طرح عنوان جمهوری اسلامی برای نظام تا زمان شهادت پیدا شود حداکثر بهره برداری را در جهت تبیین موفقه های جمهوری اسلامی در قالب یادداشت مصاحبه و سخنرانی نمودند. بدیهی است که اگر منافقان کور دل این عالم ربانی و اسلام شناس مصلح را به شهادت نمی رساندند جامعه ما از نظریات بدیع و ارزشمند ایشان در این باره بیشتر استفاده می کرد و البته ایشان نیز به پشتوانه مطالعات و پژوهش های گسترده ای که در این زمینه داشتند می توانستند الگو و مدل مورد نظر خود را با تکیه بر آموزه های اسلامی شرح و بسط بیشتری دهند. طبیعی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی خود میراث تلاش های فکری بزرگانی چون استاد مطهری است گرچه ایشان در زمان تدوین آن حضور نداشتند.

حکومت و مردم

از آنجا که دو مقوله حکومت و مردم پیوندی جدایی ناپذیر از یکدیگر دارند پرداختن به مقوله حکومت بدون در نظر گرفتن نسبت آن با جامعه و مردم امکان پذیر نیست. پس ابتدا باید دید استاد مطهری درباره جامعه چه دیدگاهی دارد تا از این طریق بتواند به ارزیابی نسبت حکومت و جامعه پرداخت.

استاد بر این باور است که جامعه دارای هویت و حقیقتی مستقل از هویت و حقیقت افراد آن است که در اثر کنش متقابل اجزا جامعه پدید آمده است. علاوه بر شعور و وجدان و اراده و اندیشه فردی، افراد و این روح جمعی بر شعور و وجدان افراد غلبه دارد. مطابق این نظریه انسان ها با دو حیات زندگی می کنند. حیات و روح و من فطری انسانی که مولود حرکات جوهری طبیعت است و دیگر حیات و روح و من جمعی که مولود زندگی اجتماعی است و در من فردی حلول کرده است. هر چند مطابق این نظریه بر خلاف نظریه اصالت اجتماعی که شعور و وجدان فردی مظهر از شعور و وجدان جمعی است و اصالت خود را از دست نمیدهد و هویت فردی تبدیل به هویت جمعی نمی شود، اما در عین حال کل جامعه نیز قطع نظر از هویت اصیل تک تک افراد دارای یک هویت اصیل است که روح جمعی نامیده می شود و به همین سبب است که قرآن برای جوامع حیات و مرگ و در نتیجه قانون و سنت قائل است.



جامعه از خط مشی کلی که مکتب و ایدئولوژی ترسیم کرده است، لازم است نهادی پیش بینی شود که در نظام جمهوری اسلامی، این نقش محوری را نهاد «ولایت فقیه» ایفا می نماید. استاد مطهری نقش ولایت فقیه را اینگونه شرح می دهد: «نقش فقیه در یک کشور اسلامی که ملتزم و متعهد به اسلام است و اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته است، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. ولایت فقیه ولایت ایدئولوژیک است و اساساً خود فقیه را مردم انتخاب می کنند». پس در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد: یکی اینکه ولایت فقیه یک مقام انتصابی نیست بلکه ولی فقیه توسط مردم انتخاب می شود، دوم اینکه نظارت ولی فقیه یک نظارت کلی و ایدئولوژیک است نه نظارت در امور جزئی اجرایی که وظیفه حاکم یا مجری است. البته این نظارت ایدئولوژیک مشمول تعیین صلاحیت حاکم از این نظر که قابلیت مجری بودن قوانین ملی اسلامی را داشته باشد نیز خواهد بود.

تحدید آزادی و عوارض آن

آنچه از نظریه استاد مطهری استنباط می شود، این است که ایشان علاوه بر پذیرش یک نهاد نظارتی همچون «ولایت فقیه» که ضامن اسلامی بودن نظام بوده و انتخاب آن هم توسط مردم انجام می شود، در ارتباط با «جمهوری» به ساز و کاری کاملاً دموکراتیک باور دارند. معظم له در این خصوص چنین می گویند: «مقصود از سیاست عبارت است از ولایت عامه و حق تسلط امر و نهی برای اداره جامعه اسلامی که این کار در گذشته به دست حاکم صورت می گرفت و تقریباً جنبه استبداد داشت (البته با اهل حل و عقد مشورت می شد) ولی امروز این کار تقسیم شده میان



مجلس و دولت، و مجلس را باید مردم و دولت را مجلس انتخاب کند». نکته مهم در این زمینه این است که آزادی مردم، با حفظ شرایط و حدود تصریح شده در قانون، نمی تواند قید بخورد و مثلاً نباید به بهانه این که مردم مصلحت خود را تشخیص نمی دهند و چه بسا به بیراهه و کژراهه بروند، آزادی های آنها را محدود نمود. البته طبیعی است همیشه تشخیص مردم مقرون به صواب نیست و ممکن است گاهی در انتخاب خود مرتکب خطا شوند اما از منظر استاد مطهری ضرر و زیان این گونه خطاها به مراتب کمتر از خسارتی است که در اثر تحدید آزادی مردم به بار می آید؛ ضمن این که اساساً خطا و اشتباه از لوازم اجتناب ناپذیر عمل اختیاری است و رشد و بلوغ و اجتماعی جز از این طریق امکان پذیر نخواهد بود. پس: «کاری که در این قبیل موارد باید انجام داد این است که سطح فکر مردم بالا برده شود، تربیت آنها به شکل صحیح درآید تا اینکه وقتی می خواهند فرضیه اجتماعی خود را ادا کنند افراد صلاحیتدار را پیدا کنند و از روی میل و علاقه به آنها رای بدهند، و الا اگر بهانه این که این ملت رشد ندارد و باید به او تحمیل کرد، آزادی را از او بگیرند، این ملت تا ابد غیر رشید باقی می ماند. رشدش به این است که خودش بگذارد و لو در آن آزادی اشتباه هم بکند؛ صد بار هم اگر اشتباه کند باز باید آزاد باشد».

اطلاعات او و یا به بهانه این که خوارچ به شخص او توهین می کردند و او را خارج از دین معرفی می کردند، حتی حقوق و سهم بیت المال آنها را قطع نکرد، تا چه رسد که امنیت جانی یا مالی آنها را سلب کند. علی (ع) فقط در مورد دست اندازی آنها به حقوق مالی یا جانی یا امنیتی مسلمین، در برابر آنها می ایستاد و با آنها به جنگ می پرداخت. چنان که پیداست، در سیره عملی امام علی (ع) هیچ عاملی جز حق جامعه و مردم نمی تواند آزادی مردم را محدود کند. آری آنگاه که آزادی موجب سلب حقوق جامعه گردد عقل سلیم حکم می کند که جلوی آن گرفته شود و البته آنچه جلوی آن گرفته می شود دیگر آزادی نیست، بلکه هرج و مرج و آنازشی است. لذا استاد شهید در جایی دیگر گفته اند آزادی فردی را علاوه بر آزادی افراد دیگر، مصلحت خود آن فرد و مصلحت جامعه نیز محدود می کند.

تبیین مولفه های «جمهوری اسلامی»

در نظام اندیشه سیاسی استاد مطهری توجه به مولفه های یاد شده، «جمهوری اسلامی» معنا و مفهوم ویژه ایی پیدا می کند. استاد، درباره جز اول این ترکیب یعنی «جمهوری» آن را مربوط به شکل حکومت می داند که البته مستلزم نوعی دموکراسی است؛ یعنی حاکمیت از آن مردم است و عبارتی مردم حق دارند سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند و اما جز دوم یعنی «اسلامی» محتوا و مضمون این حکومت را مشخص می کند. پس جمهوری اسلامی یعنی جامعه ایی اسلامی با رژیم جمهوری. شبهه ای که مخالفان این نظام از ابتدا مطرح کرده معاندان و بدخواهان داخلی و خارجی هم به آن دامن می زنند این است که

«جمهوری اسلامی» یک ترکیب متنافی الاجزاء و متناقض ناماست. استاد برای رفع شبهه یاد شده، به شرح و بسط بیشتر جزء «اسلامی» می پردازند و اظهار می دارند که «جنبه اسلامی بودن حکومت، به حاکمیت عملی یک طبقه ارتباط ندارد، به حاکمیت یک ایدئولوژی ارتباط دارد؛ ایدئولوژی ای که اکثریت قاطع مردم در گذشته ابراز کردند که به آن مومن و معتقدند». یک مکتب فکری یا ایدئولوژی، خط مشی و چارچوب حرکت جامعه را به سمت اهداف و آرمان هایش تعیین می کند و با این تعریف می توان گفت که حکومت های سکولار هم دارای ایدئولوژی هستند. چیزی که هست، در مکاتب الهی خطوط کلی این ایدئولوژی توسط وحی مشخص می شود و در مکاتب مادی به وسیله عقل بشری. آنچه مهم است این است که حاکمیت ایدئولوژی به حاکمیت یک طبقه خاص و ممتاز منجر نشود (چنان که استاد گفته اند «جمهوری اسلامی» حکومت طبقه ی روحانی نیست) و مادامی که اکثریت مردم به آن ایدئولوژی اعتقاد دارند و آن را راهنمای عمل خود قرار داده اند منطق دموکراسی حکم می کند که قوانین و مقررات جامعه مطابق آن ایدئولوژی تدوین گردد.

اصل «ولایت فقیه»

برای نظارت بر حسن اجرای اصول مکتب و ممانعت از انحراف مسیر

چه کسی روزان را کشت؟

این بار نظام آموزشی قربانی می‌گیرد



فاطمه سادات بنی کریمی

که در وسط اتاقش با شلنگ گاز درست کرده بود آویزان می‌کند و برای همیشه با سختگیری‌های این نظام آموزشی دیکتاتور و تک بعدی خداحافظی می‌کند. درست یک هفته بعد از خودکشی روزان مشاور مدرسه نیز خودکشی می‌کند. در باب این ماجرا با خانم شفیع کارشناس جامعه‌شناسی مصاحبه ایی صورت گرفته است و دلایل این خودکشی مورد بررسی قرار گرفته است.

حال روحی خرابی که از اتفاقات آن روز مدرسه در او مانده بوده است وی نمی‌تواند روی امتحان نهایی خود تمرکز کند و اما با این وجود امتحان نهایی را می‌دهد و رد می‌شود. همین رد شدن باعث می‌شود مادر روزان او را سرزنش کند. روزان بعد از تمام اتفاقات آن روز و تمام سرکوب‌هایی که شده بود راه حل نهایی را پیدا می‌کند... خودکشی... بر روی برگه ایی یادداشتی می‌نویسد و سپس تیغ را روی رگ‌هایش می‌کشد و باافاصله خود را از داری

صبح روز چهارشنبه ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۹۶ روزان توسط مدیر مدرسه به دفتر احضار می‌شود و بابت نمرات کمش مورد سرزنش قرار می‌گیرد. مدیر طی اقدامی تحقیر آمیز با پدر روزان تماس می‌گیرد و او را در جریان نمرات کم روزان و افت تحصیلی وی قرار می‌دهد پدر روزان عصبانی می‌شود و در پشت تلفن در حضور تمام عوامل دفتر تک فرزندش را تهدید به کشتن می‌کند. در بعد از ظهر همان روز روزان امتحان نهایی زبان داشته است به علت

خودکشی کرده بود؛ روی نامه ایی که در کنارش پیدا شده بود نوشته شده بود که "زندگی خیلی مسخرست" یعنی برخی به لحاظ مالی و عاطفی آنقدر اشباح می‌شوند که دیگه هیچ چیز قادر به ارضایشان نیست و در آخر فکر می‌کنند که این دنیا خیلی مسخره است هر چیزی بوده کشف کردن و دیگه چیزی برای کشف کردن وجود ندارد در نتیجه باید به این زندگی خاتمه بدهند. شرایط نامطلوب زندگی عرصه را بر آدم واقعا تنگ می‌کند و این اجازه را به آدم می‌دهد که با روش‌هایی که قاعدتا ممکن است دردناک هم باشند به زندگیشان خاتمه بدهند.

۲. خودکشی روزان چه پیامدی روی جامعه پیرامونی روزان دارد؟

در این مورد سن بلوغ را هم نمی‌توانیم نادیده بگیریم یک دختر ۱۴ ساله بسیار تحت تاثیر سن بلوغ است و زمانی که تحقیر می‌شود از طرف دیگران و اعتماد به نفسش پایین می‌آید

تهدید کند می‌گوید من خودم را می‌کشم. مثلا در مورد مسئله روزان پدر ایشان را تهدید به مرگ کرد ولی خود روزان پیش دستی کرد. عوامل خیلی زیادی هستند که باعث ایجاد خودکشی می‌شوند ولی من فکر می‌کنم در مورد روزان شرایط نامطلوب زندگی یکی از دلایل اصلی خودکشی ایشان بوده است و آن ترس و فشار و استرسی که از طرف مدیر بی لیاقت و پدر بر روزان وارد شده و البته با توجه به شرایط خانوادگی هم که داشتند و سرطان استخوان مادر این بچه اینطور به ذهنش زده است که برای رهایی از این شرایط خودکشی کند. این خودکشی رو می‌توانیم با نظریه خودکشی دگرخواهی دور کیم ارتباط بدهیم از این جهت که شاید ایشان به خاطر مادرشان این کار را کردن به خاطر وجود یه نون خور کمتر که بتواند هزینه‌های مادرش را جبران کند. ول خب من موردی رو داشتم که از قشر بسیار ثروتمند و بالاشهر تهران بود و

۱. دلایل اصلی خودکشی روزان را چه

می‌بینید؟

خودکشی دو حالت کلی داره، خودکشی عام خودکشی است که برای همه قشرهاست و خودکشی خاص برای یه قشر خاص است به عنوان مثال کسانی که شغل‌های بسیار خاصی دارند. معمولا آنهایی که در پزشکی قانونی کار می‌کنند یا مددکارها، پلیس‌ها و کسانی که با آسیب‌های اجتماعی خیلی زیاد سر و کار دارند ممکن است دست به خودکشی بزنند که این خودکشی خاص می‌شود. اما خودکشی عام همه‌ی افراد جامعه را در بر می‌گیرد فرقی هم نمی‌کند که فرد به لحاظ مالی در طبقه اول جامعه باشد یا اینکه در طبقه سوم و چهارم قرار بگیرد. خودکشی در واقع یک جور اعتراض به شرایط نامطلوب زندگی است. دلایل خودکشی بسیار زیاد است. مثلا گاهی شخصی می‌خواهد یک نفر را



مدیر را مورد مواخذه قرار بدهد . نحوه ی برخورد این مدیر اصلا درست نبود و این رفتار می تواند منشا عقده های روانی باشد یا به دلیل درک نادرستی که از جایگاهشون دارند و فکر می کنند به دلیل مدیر بودنشون می توانند همچین برخوردی داشته باشند. ببینید خیلی از این دبیر ها و عوامل مدرسه مثل همون مشاوره که خودکشی کرد انقدر مشکلات دارند که ناخودآگاه تمام اون فشارها رو به بچه ها انتقال می دهند. به عقیده شخصی من آموزش و پرورش استان باید ایشان را مورد مواخذه قرار بدهد یعنی ایشان را بخواند و به خاطر برخوردشان توضیح بخواد و این مدیر را متوجه کنند که ایشون هم در این جنایت سهیم هستند متأسفانه . اگر این قضیه به مقامات بالاتر گفته بشود من فکر می کنم به مقداری تاثیر گذار خواهد بود حداقلش این خانوم یاد می گیرد که برخوردش را با روزان های بعدی در محیط آموزشی تغییر بدهد.

۷. برای جمع بندی مطالب و کلام آخر هر چه که ما یلید بفرمایید.

● چه بگویم که نگفتم بهتر است وقتی که ماجرا آتنا اصلانی در اردیبل پیش آمد من به همه بچه ها سر کلاس گفتم که من بهتون قول می دهم که آتنا نه اولی هست نه آخری. و الان هم من به شما قول می دهم که روزان هم نه اولی است نه آخری ما بعد از این ماجرا با این جور مسائل زیاد مواجه خواهیم شد و دوباره بر می گردم روی مسئله آموزش. واقعا باید خیلی روی دختر بچه ها کار بشود مخصوصا در سن بلوغ. من با پسرا کار ندارم چون پسرها راحت تر می توانند خودشون را تخلیه کنند پسرها می توانند بزن سیگار بکشن قلیون بکشن مشروب بخورن و با این روش ها خودشون را تخلیه بکنند اما دختر ها به دلیل محدودیت هایی که در جامعه ما دارند شاید نتوانند سیگار بکشن شاید هم بهشون آرامش بدهد اما به دلیل محدودیتی که دارند نمی توانند این کار را انجام بدهند در نتیجه وقتی با همچین فشارهایی مواجه می شوند بهترین و اولین راه حل را خودکشی می بینند من روی بحث آموزش هنوز هم تاکید می کنم و این هم تاکید می کنم که روزان آخرین قربانی این نظام غلط نخواهد بود.



خودش هم دچار نقص شخصیتی مزید بر اینکه ایشون خودشون مطلقه بودند طلاق بیشترین میزان استرس را بر افراد وارد می کند به عنوان مثال اگر مادر شخصی بمیرد اضطراب صد در صد و وقتی فردی طلاق می گیرد حدود نود تا نود و پنج درصد . خب حالا شخصی که مشاوره و تا ۹۵ واحد بهش اضطراب وارد شده چطور می شود با او برخورد کرد چطور می شود به او اعتماد کرد و با او درد و دل کرد؟ اینجا دوباره ضعف نظام آموزشی ما را می رساند مشاوره که مطلقه است نباید مشاور یک مدرسه دخترانه باشد چون خودش نیاز به یک آموزش دارد.

۵. سیستم آموزش و پرورش را چقدر در این اتفاق موثر می دانید؟

● خیلی زیاد ، سیستم آموزشی ما به خصوص سیستم آموزش و پرورش به شدت مشکل دارد. در یکی از دبستان های ایران مدیر از بچه های دوم دبستان تبلت می خواهد در صورتی که در چین و ژاپن به بچه ها بازی یاد می دهند، سفالگری و نقاشی یاد می دهند به بچه فرصت داده می شود که توانایی های خودش را پیدا کند نه اینکه به خودش با بازی های مخرب آسیب برساند . روانشناسان در این مورد به اتفاق نظر رسیدند که این بازی ها به شدت روی روحیه بچه ها تاثیر مخرب دارد.

۶. به نظر شما برخورد مناسب با این مدیر چیست؟

● برخورد باید از طرف مقامات بالاتری صورت بگیرد. یعنی آموزش و پرورش باید این

مسئله دست به خودکشی خیلی راحت تر از کسی می زند که از طرف جامعه و خانواده اش مهر تایید روی اعتماد به نفسش زده می شود. تک فرزند بودن روزان و سرکوب روزان در دوران بلوغ از طرف نهاد آموزشی که در آن درس می خواند یکی از عوامل اثر گذار بر این تصمیم روزان بوده. بزرگترین بازتاب منفی عمل روزان تاثیر این عمل بر روی یادگیری همسالان هست. این ماجرا به شدت روی هم کلاسی های روزان تاثیر داره؛ و آیا ما واقعا نظامی داریم که بخواهد به این بچه ها یاد بدهد این عمل، عمل درست و خوبی نیست؟

۳. برخورد صحیح با افرادی مثل روزان که افت تحصیلی دارن چه می تواند باشد؟

● در درجه اول باید ببینیم این بچه چرا واقعا درسش ضعیف است شاید یه مشکل خانوادگی داشته باشد که باعث افت تحصیلیش شده باشد. در درجه دوم ما نیاز به یه مشاور بسیار خوب داریم که مداخله گر باشد و بتواند با این بچه صحبت کند؛ اگر بچه مشکل مالی دارد از یه طریقی مشکل مالی اش را تامین کند اگر مشکل مالی ندارد در واقع با روشی که خودش بلد هستند به این بچه دلداری بدهند. اگر هم بحث خانواده نباشد بحث استعداد باید مورد بررسی قرار بگیرد . واقعیتش این است که بعضی بچه ها الان اصلا استعداد درس خواندن ندارند خب این بچه ها را واقعا نمی توانیم کاری کنیم . برخی از بچه ها هم هستن قدرت گیرایشان پایینه ؛ ممکنه مشکل خودشون باشد ممکنه مشکل از معلم باشد شاید معلم بیان خوبی ندارد که بتواند مطالب را به خوبی منتقل کند خب در این مورد ما باید برگردیم و یک حرکت دیگه ای انجام بدهیم یک اینکه کلاس های فوق العاده جبرانی برای اینجور بچه ها برگزار کنیم یا یک تجدید نظری در انتخاب معلم داشته باشیم.

۴. خودکشی مشاور درست یک هفته بعد از مرگ روزان چه تاثیری روی کل اون نظام آموزشی دارد؟

● قطعاً خیلی تاثیرش بیشتر خواهد بود ● ما اگر فرض را بر این بگیریم که روزان یک بار به این مشاور مراجعه کرده خب مشاوره که نتواند یک راهکار درست ارائه بدهد پس

حجاب و یک آدرس غلط

شاخص و میزان؛ مسئله این است!



حسین جعفری

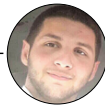


متأسفانه در تبیین حجاب اشتباه شده است. اشتباه هم از همان اوایل انقلاب رخ داد. نوع و روش تبلیغ غلط بود و مقوله مهم حجاب دچار «تنزل معنایی» و «تحریف مبدا» شد. جو جامعه ملتهب بود و هر روز در تقبیح بی حجابی و تکریم حجاب اسلامی صدایی بر می خاست. در طرف دیگر هم بودند زنانی که اهداف انقلاب را متوجه مسائل مهم تری می دانستند و حجاب اجباری را بازگشت به عقب می دانستند. پس بدین سبب خیابانها چند روزی در سیطره منازعات این دو گروه قرار گرفت. هر چند که آن موقع برخورد های قهرآمیز نسبت به معترضین به حجاب اجباری مشمول هشدار می گشت. تا جایی که دادستان وقت انقلاب، مزاحمان خانمهای بی حجاب را ضدانقلاب خواند. شرایط به وجود آمده در آن زمان نشانگر این بود که تئوریسین های انقلاب هنوز فرصت نکرده بودند که به موضوع حجاب بپردازند. به هر روی بحث بر حجاب اجباری با تصویب قانون حجاب در سال ۶۲ و تعیین مجازات برای زنان بی حجاب، خاتمه یافت. شرایط ملتهب جامعه در آن برهه زمانی و جنگ تحمیلی هم سبب شده بود که اذهان مردم کمتر درگیر اینگونه مسائل فرعی گردد. اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی به تدریج رنگ و بوی افکار مردم دچار تغییر شد و اکنون هم با گذشت تقریباً سه دهه از پایان جنگ، مسئله حجاب اجباری یا اختیاری مورد بحث های فراوانی قرار گرفته است و کماکان هم این قائله ادامه دارد. به هر روی، اکنون از دهه های ۶۰ و ۷۰ فاصله گرفته ایم و آنطور که از شرایط جامعه معلوم است، اعتماد مردم در بسیاری از جوانب به علل مختلفی چون فساد های گسترده و سازمانی، از سردمداران و دولتمردان سلب شده است. پس در چنین شرایطی است که آقایان در حوزه حجاب و الزام حجاب موضوع را سوق می دهند به طرف «خون شهیدان». البته که ما هر چه داریم از همین شهدا داریم، اما باید در احادیث مطالعه کرد تا فهمید که در روز قیامت شهدای جنگ انقلاب و تحمیلی میزان هستند یا اهل البیت؟ چرا همه چیز را با هم قاطی کرده ایم؟! شهید قهرمان شهر است. دلاور وطن است. نامش همیشه جاودان و یادش همیشه گرامی! اما چرا ما نادانسته رابطه حجاب و خداوند را تنزل دادیم به رابطه حجاب و شهیدان؟! پس با این حساب شیعیان دیگر کشورها چون شهید نداده اند نباید حجاب بگذارند! چرا به مردم آدرس غلط می دهیم؟ چرا سرچشمه را که «أل الله» هستند به مردم معرفی نمی کنیم؟! چرا آیات حجاب را تبیین نکردیم؟ شهیدان هر چه بودند، غیر معصوم بودند! وقتی حکم الهی را منسوب کنیم به ایشان از شئون حجاب کاسته ایم. حجاب حکم خداوند است. دستور قرآن است. خب عوام میگویند حالا شهدا درباره حجاب یک حرفی زده اند، کلام و نظر ایشان که لازم الاجرا نیست. پرچمدار اعتقادات ما فقط اهل البیت هستند. ما زیر بیرق اعتقادی آل الله هستیم. مراجع از جمله مقام معظم رهبری هم نظرشان این است که اعتقادات تقلیدی نیست. ایشان باید سرچشمه



انحراف بزرگ

از آرمانگرایی تا اختگی سیاسی



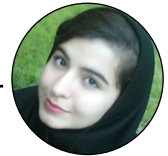
محمد رشاد

ما در زندگی روزمره خود، نیازها و چالشهای متناسب با شخصیت، رفتار و طرز زندگی خود داریم و پیوسته در کوشش هستیم که آنها را رفع کنیم و به دنبال رسیدن به کمال و معنویت خاصی هستیم. اما نیاز ما چیست؟ آیا طبقه بندی خاصی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤالات اینگونه بر می آید که همه ما نیازهایی داریم که بر اساس نوع زندگی ما طبقه بندی خاص خود را دارند، نیازهایی چون خوراک و پوشاک و مسکن که از بدوی ترین نیازها هستند. در طبقه های بعدی می توان به نیاز به فعالیت اجتماعی، فعالیت سیاسی، کسب و کار، امنیت و تحصیل اشاره کرد. اما هدف از این پرسش و پاسخ، این نیست که بگوییم چه نیازهایی داریم و راه رفع آن چگونه است. هدف از این نوشته بیان این است که چگونه می توان با رفع نیازهای مذکور، یک جامعه را پویا و خلاق کرد و یا چگونه با استفاده ابزاری از نیازها شکوفایی را از جامعه گرفت. به راستی برخی حکومت ها به گونه ای هستند که به جای رفع نیاز، به قول خودشان رفع شر می کنند و مردم را باز بچه دست خود قرار می دهند. اما چگونه؟ انسان تا زمانی که خوراک، پوشاک و مسکن او تأمین نباشد، سراغ دیگر فعالیت ها نخواهد رفت. حال با این تفاسیر، برخی نظام های کنونی با استفاده از همین نقطه ضعف، جامعه خود را از پویایی و شکوفایی به یکنواختی و جامعه ای بدون نسلی نوآور و ایده پرداز تبدیل می کنند. در حوزه سیاست در این جوامع، شاهد دوری فزاینده مردم، به خصوص اقشار فعال جامعه همچون دانشجویان هستیم. در جامعه ای که باید شبانه روز بکوشیم تا گرسنه سر به بالین نگذاریم، طبیعی است که هیچ جایی برای فعالیت های اجتماعی و سیاسی و مدنی نخواهد ماند. مازلو، نظریه پرداز آمریکایی، نظریه ای را مطرح کرد که غالباً به صورت یک هرم نشان داده می شود. هرم مذکور نیازهای انسانی را در ۵ سطح مختلف طبقه بندی می کند. سطح آغازین آن نیازهای فیزیولوژیکی یا نیازهای جسمانی است و سپس به ترتیب در سطوح بالاتر نیازهای امنیتی، نیازهای اجتماعی، نیازهای احترامی و در نوک هرم نیازهای خود شکوفایی قرار دارند. بر اساس این هرم می توان نتیجه گیری کرد زمانی که پایه های هرم یعنی نیازهای فیزیولوژیک، امنیت، عشق و عزت نفس و رفع آنها از جامعه دریغ شود، نمی توان از چنین جامعه ای انتظار رشد و ترقی و شکوفایی داشت. متأسفانه چند سالی است که در نظام کنونی که به حق دوران دشواری را پشت سر گذاشته، درگیر این بحران عظیم شده و غفلت مسئولین هم به شدت در ذوق می زند. واقعا از چنین اوضاعی چه انتظاری می رود؟ قشر پیشرو و فعال جامعه ما که جامعه دانشجویی است، تنها به فکر کیفیت غذای دانشگاه و وضعیت اسف بار خوابگاه است. دانشگاه باید مرکز هر گونه تغییر نگرش و فعالیت سیاسی در جامعه باشد. ولی در حال حاضر با گرفتن نیازهای اساسی و بنیادین دانشجویان، به طور محسوسی از فعالیت در این راستا کنار زده شده اند. با این وضع چنین جامعه ای نه تنها خودکفا و کوشا نخواهد شد، بلکه باید منتظر یوم الله دیگری باشد و شاید عواقبی ناگوار را متوجه رابطه جامعه و نظام کنونی کند. در پایان باید به مسئولین کشور نهنب زد به این دلیل که قشری که امروز باید مولد و کوشا باشد، به قشری ساکن و بی تحرک تبدیل شده است و همین موضوع ممکن است در آینده باعث تباهی اهداف نظام شود. آیا مسئولان نمی خواهند که به جای سرکوب دانشجویان این سرزمین به جرم انتقاد و آزادیخواهی، به فکر آینده سازان این مرز و بوم باشند. البته که شاید این عزیزان چنین شرايطی را بیشتر غنیمت بدانند. باید بر دانشجویان و دانشگاه چنین سرزمینی گریست، وقتی که اینگونه خوار و خفیف می شوند و درگیر نان و نام و امنیت می شوند که البته هیچکدام هم نصیبشان نخواهد شد. به امید فردایی بهتر ☺

را به مردم نشان دهند. به واقع اصل هویت و قداست حجاب در ارتباطش با تقوی است. می توان حجاب را به معنای رفتن به سمت تقوی دانست. « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ؛ گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. » اگر چنانچه رابطه بین حجاب و تقوی بهتر برای مردم تبیین می شد، امروز شاهد این وضع نابسامان در مورد اجرای این حکم اسلامی نبودیم. حجابی که در ذاتش «حیا» و «تقوی» نیست ارزش ندارد. زمانی بود که رضاخان مأموران را سمت زنان روانه می کرد تا چادر از سر آنان بکشند. ولی حال وضع چگونه شده است؟ چه کسی مسبب چنین وضعی است؟ وقتی که فاش می شود که مدعیان دینداری که دم از دین و ایمان می زنند، اسلام را به عنوان حجابی بر اعمال ناپاکشان قرار می دهند و جایگاه دین مقدس خداوند را در حد ابزاری جهت نیل به اهداف خبیثانه شان تقلیل می دهند، مسلم است که نگرش مردم نسبت به دین را مخدوش کرده و بهانه ای در دست معاندین جهت حمله به نظام اسلامی و مناسباتش قرار می دهند. از طرفی دیگر با افزایش میزان ارتباطات و مرادواتی که همه روزه در بین جوامع در سراسر دنیا جریان دارد و به دلیل تأثیر پذیری که از یکدیگر دارند، مسلم است که جهت تشویق مردم در به جا آوردن احکام دین مبین اسلام، باید روشهایی متفاوت از آنچه در دهه ۶۰ اعمال می شد، اتخاذ کرد. وگرنه بلاشک این ره که این افراد برای راهیابی مردم به بهشت در نظر گرفته اند، به ترکستان است. چندی پیش ملوک السادات بهشتی فرزند شهید بهشتی طی مصاحبه ای عنوان نمود که پدرشان دخترانش را در انتخاب نوع پوشش آزاد و به اختیار خودشان گذاشته بود. اگر بعضی از این آقایان به سیره این بزرگان رجوع کنند و خط مشی ایشان را سرلوحه خود قرار دهند، شاید بتوانند انسدادی در برابر این نگرشی که هر روز نسبت به مسائلی چون حجاب یا دیگر موارد مرتبط، منفی تر می گردد، ایجاد نمایند. بالاترین حق هر انسانی آزادی است، پس باید روشی اتخاذ گردد که هر حکمی در جامعه جاری شود، عموم افراد جامعه آن حکم را نافذ آزادی خود نبینند، چونکه به هر صورتی شده در صدد انتخاب مسیری بر می آیند که در جهت عکس طریق اجرای حکم صادر شده است. پس بدین طریق آن حکم و فلسفه اجرایش با تمام سود و زیانش، زایل می گردد و حالت کاریکاتوری به خود می گیرد. نظیر آنچه که امروز در مورد حجاب مشاهده می کنیم. بنابراین اگر اجرای چنین حکمی تا بحال در مسیری اشتباه جریان یافته است، بهتر است با اصلاح روش، مسیری را برگزینیم که نه منافاتی با آزادی اشخاص در محدوده معین داشته باشد و هم به آنچه که مورد قبول یک جامعه اسلامی است، تا حد ممکن بتوانیم دست پیدا کنیم. ☺

هبوط نبوغ

همه نابغه اند اما...



آسیه رضایی مقدم

یکی از مهارت های بنیادی که در مدرسه آموخته نمی شود «فکر کردن» است. ما چون همیشه فعالیت مغزی داریم، تصور می کنیم که فکر می کنیم. تفکر به قدری با ارزش است که حتی در آموزه های دینی یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت برتر شناخته شده است. قرآن نیز دائما ما را به تفکر دعوت می کند. اما نکته ی قابل توجه اینجاست که چنین مهارتی هرگز آموخته نمی شود و بیشتر آموزش مبتنی بر حافظه است. از جمله موانعی که موجب از بین رفتن خلاقیت در دانش آموزان می شود، نظام آموزشی نادرست است که یک سری مشکلات درون سیستمی و برون سیستمی دارد. از مهمترین مشکلات درون سیستمی آموزش و پرورش که موجب سلب خلاقیت از دانش آموزان می گردد، محتوای آموزشی و کتب درسی است. با توجه به اینکه هرساله شاهد تغییرات در کتابهای درسی هستیم، اما اغلب آنها مفاهیم گویایی برای دانش آموزان ندارند. مفاهیم بسیار انتزاعی و فرمول های پیچیده که دانستن آنها هیچ ارتباط و تاثیری در زندگی بسیاری از دانش آموزان ندارند، آنها را نقاد و تحلیل گر بار نمی آورند، کاربردی نیستند و اصولا کارهای علمی آزمایشگاهی و تحقیقاتی جایگاه بسیار اندک در موضوعات درسی دارد. شاید این سوال در ذهن بسیاری از ما خطور کرده که مثلا فلان درس چه فایده ای برایمان دارد و کجای زندگی به درمان می خورد! پس می بینیم که حجم این دروس عملا بی فایده که صرفا ما را مجبور به حفظ غیرضروریات زندگی می کنند (به جز مباحث تخصصی هر رشته ی تحصیلی) چقدر زیاد است و چه زمان زیادی برای آنها صرف می شود. این در حالی است که می توان از این زمان به گونه ای مطلوب تر استفاده کرد، تنها اگر به توانایی های بی نظیر خود اشراف داشت. از دیگر مشکلات درون سیستمی نظام آموزشی، شیوه ی تدریس در کلاسهاست که اغلب بدین صورت است که معلم، نقش محوری را ایفا کرده و بیشتر مبتنی بر سخنرانی و استفاده از مهارت کلامی است و این باعث می شود دانش آموزان در فرآیند تدریس و یادگیری فرصت مشارکت کمتری پیدا کنند. دانش آموزان در چنین سیستمی صرفا مطالب را حفظ می کنند و امتحان می دهند و مجالی برای بروز استعدادهای خلاق نمی یابند و به تدریج تحرک و پویایی خود را از دست می دهند. هرچند مشکلات دیگری نیز وجود دارد، اعم از درون سیستمی و برون سیستمی که نظام آموزشی را در بر می گیرد، با این حال به مطرح کردن مهمترین آنها که در از بین بردن خلاقیت نقش دارند، بسنده می کنم. برای حل این مشکلات حتما راه هایی وجود دارد؛ شاید

از دیگران تقلید نکن، خود را بشناس و آنچه هستی باش. بدان که در دنیا کسی مثل تو نیست. « دیل کارنگی » بیشتر نوابغ بزرگ میان توانایی های خود و دیگران تفاوت خاصی قائل نبودند. چیزی که آنها را متمایز می کرد، نحوه ی استفاده از استعدادشان بود. چه بسا افرادی که از نبوغ بالقوه ای در زمینه ی مختص خود (ورزشی، موسیقی، ریاضیات، ادبیات و...) بهره مند بوده اند، اما به علت ضعف در استفاده از توانایی هایشان، هرگز به جایگاهی که باید نرسیده اند. در طول تاریخ، نوابغ به عنوان انسانهایی که دارای قدرت و موهبتی ذاتی اند، ستوده شده اند و به مرور، نبوغ به مثابه موهبتی ویژه تلقی شده که فقط به برخی انسانها اعطا شده است. هرچند بسیاری از روانشناسان معتقدند که کودکان، از بدو تولد تا سن ۵ سالگی از نبوغ سرشاری برخوردارند، اما با گذشت زمان و افزایش سن، به علت شرایط محیطی و آموزشی نادرست که مبتنی بر آموزش همگانی و توده وار بر مبنای روش و محتوایی یکسان است و با ضعف های عمده در تشخیص، تشویق و شکوفایی توانایی ها و استعدادهای یگانه فردی همراه است، نقش نبوغ در زندگی افراد، کم رنگ و کم رنگ تر شده تا جایی که دیگر در سن های جوانی به بعد، فرد احساس تهی بودن از نبوغ می کند و بدین گونه است که شعله ی پر حرارت نبوغ رو به انفعال و خاموشی می گراید و چه بسا نوابغی که بعلت نادیده گرفته شدن، منزوی شده اند، چرا که جامعه همیشه در هم رنگ کردن ما با دیگران تلاش می کند. ممکن است هم رنگی با جماعت باعث احساس مقبولیت، پذیرش و امنیت در ما شود، اما این خطر را نیز دارد که به مرور خود واقعی مان را گم و فراموش کنیم. از این رو افراد نابغه نمی توانند همتایی برای خود بیابند و رو به انزوا می روند. مدرسه استعداد همه ی افراد را با یک معیار، که معمولا همان ضریب هوشی (استعداد منطقی-ریاضی) است می سنجد. طبیعی است که چنین مکانی نمی تواند از قابلیت های افراد مثل نوشتن یک سمفونی، برنده شدن در یک رقابت ورزشی، حل یک بحران اجتماعی، مهارت یک بیماری واگیردار، خلق یک داستان، سرودن یک شعر یا یادگیری یک زبان خارجی پرده برداری کند. هوارد گاردنر، استاد دانشگاه هاروارد معتقد است که همه ی انسانها از ترکیب منحصر به فرد هفت نوع هوش (زبانی، منطقی-ریاضی، موسیقی، بدنی-جنبشی، بصری و تشخیص ابعاداشیاء، هوش بین فردی و هوش درون فردی) برخوردارند. از نظر دکتر گاردنر همه ی انسانها به شکل های منحصر به فردی با هوش و با استعداد هستند و موفقیت در نتیجه ی توسعه، پالایش و استفاده مکرر از استعدادهایی که از آنها برخورداریم، بدست می آید.

از جمله عوامل مهمی که موجب فرار مغزها از کشور می شود می توان به بی توجهی به اشتغال نیروی فعال و متخصص اشاره کرد. در واقع ساختار سیاسی مبتنی بر روابط و نه ضوابط، این فاجعه را رقم می زند و باعث می شود به جای افراد نخبه و متخصص، افرادی نالایق سرکار آیند و چرخه ی باطلی را مشاهده کنیم. از عوامل دیگر فرار مغزها می توان به عدم حمایت از نیروهای متخصص، بی توجهی به کیفیت آموزش در دانشگاه ها، شیوع مدرک گرایی، عدم احساس امنیت شغلی و ... اشاره کرد. مسئله ی دیگری که وجود دارد و آن، وجود فیلترهای اعتقادی برای جذب افراد در مشاغل دولتی بجای فیلترهای علمی است. یعنی مثلا برای جذب یک فرد، عقاید فردی مثل نماز، حجاب و باورهای شخصی ملاک قرار می گیرد تا ویژگی های علمی فرد. این عامل باعث می شود افراد توانمند و نخبه به دلایل عقیدتی نتوانند در جایگاهی که باید در جامعه حضور داشته باشند. در چنین شرایطی است که از یک طرف نگرش های همسان کننده جامعه، مناسبات یک نظام ایدئولوژیک و رابطه محور می تواند آزادی نوابغ جامعه را مورد تهدید همه جانبه قرار دهند و باعث یکی از بزرگترین معضلات جامعه گردند، به این صورت که نوابغ به کنج پستوها پناه برده و یا اینکه ترک دیار نمایند و مسیر رسیدن به قدرت را برای افراد دون مایه هموار نمایند که ماحصل چنین آشفته بازاری بلاشک یک پاد آرمان شهر خواهد بود.

بتوان با انتصاب مشاورین و روان شناسانی نخبه و متخصص برای دانش آموزان، از همان آغاز ورود به مدرسه به کشف و شکوفایی علایق و استعداد های آنان کمک کرد و یا اینکه کلاس ها بصورت مشارکتی که بیشتر جنبه ی مباحثه و مناظره دارند، برگزار شود تا ذهن دانش آموزان به روی مسائل گشوده شود و از همان سن کم، تفکر کردن را یاد بگیرند و قدرت تخیل خود را که از قابلیت های شگفت انگیز ذهن است، آزاد بگذارند و در خلق ایده ها بدرخشند. شاید با رفع این مشکل آموزشی، دیگر هیچ نخبه و دانشمندی در جامعه احساس کمبود و نادیده گرفته شدن نکند و دیگر حادثه تلخ فرار مغزها رخ ندهد. آموزش و پرورش باید بستر مناسب را برای همه خصوصا نوابغ مهیا سازد تا هم آنان را به خواسته هایشان برساند، هم جامعه را با وجود این افراد و ایده های خلاقانه شان در زمینه های مختلف به سمت تعالی سوق دهد. هر چند مهاجرت نخبگان در جهان امری عادی بوده که اغلب کشورهای کمتر توسعه یافته با آن روبرو هستند، اما خروج تعداد بی شمار نخبگان از کشور نمی تواند موضوع بی اهمیتی باشد. در واقع سرمایه بسیار ارزشمندی به نام نیروی انسانی نخبه که هزینه های بسیار زیادی صرف تربیت آنها شده است، دقیقا در زمانی که باید به ثمر بنشیند با بی برنامهگی و ضعف های ساختاری، دودستی تقدیم کشورهای توسعه یافته می شود.

دنگ

سوگند جعفری



پارتو و حاشیه امن

• و موارد بسیار دیگری که حال خودتان هم میتوانید حدس بزنید! حتما برای شما نیز پیش آمده...
کلید طلایی اصل پارتو:
۲۰ درصد را شناسایی کنیم و روی آن تمرکز کنیم و از ۸۰ درصد باقیمانده کاملا صرف نظر نماییم.
به همین سادگی کسب و کارهایی که در زمان صرفه جویی می نمایند به این واقعیت رسیدند که وقتی ما می توانیم با حداقل تلاش به نتیجه ای برسیم؛ چرا باید انرژی و زمان بیشتری را که در اختیار داریم را برای رسیدن به همان نتیجه اختصاص دهیم؟!
ریچارد کچ در کتاب خود با همین عنوان (اصل پارتو ۸۰/۲۰) خاطر نشان می کند:
چرا تمام وقت کار می کنید در حالی که می توانید تنها ۲۰ درصد از زمان خود را به کار اختصاص داده و به ۸۰ درصد سود مقرر دست یابید و باقیمانده زمان خود را به تفریح در کنار ساحل و تماشای غروب آفتاب بگذرانید؟! آیا فکر کرده اید که چطور می توانید با استفاده از این اصل زندگی خود را منقلب کنید؟
در ادامه بررسی خواهیم کرد که آقای کچ بر چه اساس و مبنایی و برای چه شرایطی همچین ادعایی را مطرح کرده...
بخش دوم مقاله (پارتو و حاشیه امن) را با؛ چراغ؛ بعدی دنبال کنید...

بخش اول: آشنایی با پارتو

تقریباً هیچ چیزی بی فایده نیست ولی اگر همواره انتظار دستیابی به کارایی خارق العاده را داشته باشیم اصلا نباید کاری انجام دهیم؛ پیترو دراکر؛
طبق اصل پارتو: صرف نظر از ماهیت فعالیت و کسب و کار شما ۸۰ درصد از نتایج هر عملی از ۲۰ درصد علل آن به وجود می آید. در واقع این است در هر کاری صادق است. این یک اصل قدرتمند و زیربنایی در زندگی و کسب و کار هوشمند است.
مشاهدات اصلی قانون هشتاد: بیست برگرفته از نتایج بدست آمده از تحقیقات یک اقتصاددان ایتالیایی در سال ۱۹۰۶ است که باید کرد ۸۰ درصد زمین های ایتالیا متعلق به ۲۰ درصد از مردم آنجاست! سپس او تحقیقات خود را در کشورهای گوناگون تعمیم داد و در کمال تعجب به این نتیجه رسید که این اصل قابل تعمیم در سایر کشورها نیز هست. در ادامه او و دیگر دانشمندان به این نتیجه رسیدند که این قانون در حوزه های دیگر هم قابل اثبات است؛
• ۲۰ درصد از تلاش و زمان بوده که هشتاد درصد نتایجی که تابه حال گرفتید را ایجاد کرده!
• ۲۰ درصد از دوستان شما هستند که هشتاد درصد خاطرات شما را رقم می زنند.
• ۲۰ درصد از مردم یک جامعه هستند که هشتاد درصد دستاورد های کشورشان را رقم میزنند.

ک مثل کین خواهی

محصول سال ۲۰۰۶، کشور آمریکا / کارگردان: جیمز مک تیگ



فاطمه سادات بنی کریمی

به نقش برداران واچوفسکی (سازندگان سری فیلم‌های ماتریکس) نیز اشاره کنم. این دو به عنوان نویسندگان فیلمنامه و تهیه‌کننده در تولید فیلم ک مثل کین خواهی مشارکت داشته‌اند. تأثیر این دو در فیلم حاضر، افزایش مایه‌ها، یا بهتر بگویم تعبیر و تفسیرهای فلسفی‌ست که می‌توان از این فیلم استخراج کرد. ک مثل کین خواهی همانند ماتریکس حکایت شورشیانی است که علیه یک سیستم تمامیت‌خواه به پا می‌خیزند.

کارگردانی اثر، با توجه به نماهای اکثراً بسته و سربالا همراه نورپردازی پایین بسیار به ژانر نوار نزدیک است. اگر به این نوع روایت علاقمند هستید، دیدن این اثر برایتان خالی از لطف نخواهد بود. دیگر ویژگی کارگردانی، دیدن هر نما از چند زاویه‌ی متنوع است که در تدوین اثر نیز بسیار تأثیر گذار بوده و برای مخاطبان خسته از نماهای طولانی و ثابت اثری بسیار جذاب خواهد بود.

فیلم، بیانیه‌ای رسا در باب اهمیت آزادی به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسانها در حال حاضر است. تروریسم، آزادی مذهبی، همجنس‌بازی، آزادی بیان همگی از موضوعات حساسی هستند که برداران واچوفسکی در این فیلم به آنها پرداخته‌اند. مسائلی که هر یک از آنها برای جنجال برانگیز کردن یک فیلم کافی است و در ابتدا چنین تراکم موضوعی بنظر زیاده روی می‌رسد. اما به یمن ساختار هنرمندانه فیلم و بازی

درخشان هوگو و بوبینگ و خاصه ناتالی پورتمن به خوبی از عهده برآمده‌اند. بوبینگ در پس نقاب خندان گای فاوکس باشکوه و تسخیر کننده است. با اینکه در تمام طول فیلم ما چهره او را نمی‌بینیم، با حرکات بدنی و لحن موزون صدایش به خوبی توانسته است افکار و حتی احساسات وی را به مخاطب منتقل کند، و فوکوس مرکزی فیلم است.

گلچینی از دیالوگ‌های برگزیده فیلم:

- مردم نباید از حکومت بترسند، این حکومت است که باید از مردمش بترسد.

- هنرمندان برای بیان حقیقت دروغ می‌گویند، ولی سیاستمداران برای پنهان کردن حقیقت.

- پشت این نقاب یک جسم وجود ندارد، یک آرمانه و آرمان‌ها فراتر از آن هستند که بمیرن.

خلاصه داستان: فیلم، شخصیتی به نام وی که یک جنگجوی آزادی‌خواه است را دنبال می‌کند که از روش‌های تروریستی برای انتقام شخصی و مخصوصاً برای ایجاد تغییرات سیاسی-اجتماعی در جامعه پادامان شهری بریتانیای آینده استفاده می‌کند ...

ک مثل کین خواهی، یک فیلم معمولی نیست. سر و شکل فیلم‌های معمولی را ندارد. این فیلم، یکی از دیدنی‌ترین اقتباس‌هایی است که از

یک رمان گرافیکی شده است. مهم‌ترین نکته‌ای که در طول تماشا فیلم نباید از آن غافل شد، ترکیب درست سیاست و تحرک (اکشن) است، چیزی که کمتر درست از آب درمی‌آید. اما اینجا، با نمونه‌ای واقعاً کم‌یاب روبه‌رو شده ایم. شخصیت «و» (یا به فارسی: ک)، آدمی عجیب و غریب است. می‌خواهد به سمت گای فاکس، پارلمان انگلستان را به هوا بفرستد و برای شروع، ساختمان دادگستری را منفجر می‌کند. هدف «و»، این است که حکومت خودکامه‌ای را که در انگلستان به قدرت رسیده، برکنار کند. یکی از شعارهای این هرج و مرج طلب این است: آزادی، برای همه.

ک مثل کین خواهی در نوع خود فیلم بحث‌برانگیزی است. از آن نوع فیلم‌هایی است که ذهن تماشاگر را به چالش می‌کشد. هر کسی می‌تواند برداشت و نظر خاص را در قبال نظرات مطروحه در فیلم داشته باشد، نظرانی مثل این «آزادی مهمتر از امنیت است.»

یا «مرگ بهتر از زندگی در اسارت است.»

این اثر داستانی سیاسی و حماسی-اساطیری از ایستادگی یک ابر مرد، در مقابل بی‌عدالتی و دیکتاتوری بریتانیا در سال ۲۰۱۵ م. است و تلاشی است تا ضعف دیکتاتوری و خفقان، در مقابل ایده‌های راسخ و انقلابی، مشخص شود. لوید یکی از دو نویسنده این اثر گرافیکی به بن مایه سیاسی آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «خیلی ساده است. هر آدمی حق دارد از فردیت خودش دفاع کند. هیچ کسی، حتی دولت، حق ندارد او را از خواسته‌اش منصرف کند.»

فیلم از حیث سبک و استیل بصری، فوق‌العاده عالی و تماشایی است. جیمز مک تیگ، کارگردان ک مثل کین خواهی، همچنین هرگز اجازه نمی‌دهد که گام و ضرباهنگ فیلم‌اش کاستی بگیرد. در اینجا باید



برنامه پردیس سینمایی کاپری گرگان



اپاندیس
کارگردان:
حسین نمازی
بازیگران:
آنا نعمتی
امیر علی دانایی
رضا اکبر پور
پردیس منوچهری
مرجان مومنی

خلاصه داستان:
اینجا امن نیست...



اپاندیس
کارگردان:
حسین نمازی
بازیگران:
آنا نعمتی
امیر علی دانایی
رضا اکبر پور
پردیس منوچهری
مرجان مومنی

خلاصه داستان:
اثری اجتماعی است و وقایع روز اجتماع در آن روایت می‌شود. فیلم در بیمارستان می‌گذرد و از این لوکیشن خاص که پر از اضطراب و نگرانی است به مسایل جامعه اشاره دارد.



آینه بغل
کارگردان:
منوچهر هادی
بازیگران:
محمد رضا گلزار
جواد عزتی
یکتا ناصر
نازنین بیاتی
مه لقا باقری

خلاصه داستان:
حاج آقا دکتر جلال سروش (پرویز پرستویی) کارآفرین موفق بخش خصوصی تصمیم به افشای خیانت های شرکت پیسارو که مافیای قدرت و ثروت است می‌گیرد.



آینه بغل
کارگردان:
منوچهر هادی
بازیگران:
محمد رضا گلزار
جواد عزتی
یکتا ناصر
نازنین بیاتی
مه لقا باقری

خلاصه داستان:
قیمت آینه بغل ماشین بعضی ها معادل زندگی خیلی هاست

مجتمع فرهنگی تجاری

کاپری

کاپری، مدرن ترین مجتمع فرهنگی تجاری شمال کشور



کاپری

پردیس سینمایی کاپری
تلفن: ۰۱۷-۳۲۳۵۹۲۰۰-۴



سینما
پارک تودن کاپری

مجتمع کاپری، طبقه ۳ تلفن: ۰۱۷-۳۲۳۵۹۳۸۳



کافه کاپری

مجتمع کاپری، طبقه ۱-
تلفن: ۰۱۷-۳۲۳۵۹۲۱۰



مجری انحصاری تبلیغات
مجتمع کاپری

تلفن: ۰۱۷-۳۲۳۵۹۳۷۱

